

Bias in Historical Description, Interpretation, and Explanation

Alireza Rafsanjanimoghaddam 

1. M.A. Student of Philosophy of Science, Department of Philosophy of Science, Sharif University of Technology, Tehran, Iran,
E-mail: alirez.r.m@gmail.com

Article Info	ABSTRACT
Article type: Review article	The problem of bias and its relationship with objectivity constitutes one of the fundamental challenges in the epistemology of history. This article, presented as an exposition of the core arguments in "Bias in Historical Description, Interpretation, and Explanation," focuses on the views of C. Behan McCullagh. In opposition to postmodern relativism, it explores the typology of bias and potential methods for its mitigation. The analysis begins by dissecting four primary manifestations of bias: interpretive error, unfair selection in description, false general explanations, and the omission of underlying causes. It further investigates the roots of individual motivation and cultural hegemonies. Drawing upon Ziva Kunda's psychological research on motivated reasoning and Marc Bloch's methodology regarding "trace-like" evidence (témoignage), the paper argues that a commitment to standards of rational inquiry and engagement with incongruent evidence are pivotal to achieving "fair history." The findings suggest that while cultural biases due to their subconscious nature persistently threaten objectivity, transforming historiography into a collective and global project based on heteroglossia (plurality of voices) can pave the way for explanations that remain honest and non-misleading in the face of both common sense and available empirical evidence.
Article history: Received: 4 February 2025 Revised: 9 June 2026 Accepted: 13 June 2026 Published online: 29 September 2026	
Keywords: Bias: Historical Objectivity: Epistemology of History: Fair History: Standards of Rational Inquiry	

Cite this article: Rafsanjanimoghaddam, A. (2026). Bias in Historical Description, Interpretation, and Explanation. *Journal for the History of Science*. 24 (2), 171-182. DOI: 10.22059/jihs.2026.411786.371887



© The Author(s).
Publisher: University of Tehran Press.

مروری بر مقاله «سوگیری در توصیف، تفسیر و تبیین تاریخی»

علیرضا رفسنجانی مقدم^۱

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه علم، گروه فلسفه علم، دانشگاه صنعتی شریف، تهران، ایران. رایانامه: alirez.r.m@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: ترویجی	مسئله‌ی سوگیری (Bias) و نسبت آن با عینیت (Objectivity)، یکی از چالش‌های بنیادین در معرفت‌شناسی تاریخ است. این مقاله، به‌عنوان ارائه‌ای از مقاله اصلی Bias in Historical Description, Interpretation, and Explanation، با تمرکز بر آرای «سی. بیهان مک‌کالا» و در تقابل با نسبیست‌گرایی پست‌مدرن، به واکاوی گونه‌شناسی سوگیری و راه‌های برون‌رفت از آن می‌پردازد. ابتدا چهار وضعیت بروز سوگیری شامل خطای تفسیری، گزینش ناعادلانه در توصیف، تبیین‌های کلی کاذب و حذف علل زیربنایی کالبدشکافی شده و سپس ریشه‌های انگیزش فردی و هژمونی‌های فرهنگی مورد بررسی قرار می‌گیرند. در ادامه، با استناد به تحقیقات روان‌شناختی «زیوا کوندا» در باب استدلال انگیزشی و متدولوژی «مارک بلاک» در مواجهه با شواهد ردپاگونه، استدلال می‌شود که تعهد به «استانداردهای کاوش عقلانی» و مواجهه با شواهد ناهمساز، کلید دستیابی به «تاریخ منصفانه» است. یافته‌های نوشتار حاضر نشان می‌دهد که اگرچه سوگیری‌های فرهنگی به‌دلیل ماهیت ناخودآگاه‌شان همواره تهدیدی برای عینیت محسوب می‌شوند، اما تبدیل تاریخ‌نگاری به یک پروژه‌ی جمعی و جهانی مبتنی بر نکثر صداها (Heteroglossia)، می‌تواند مسیر را برای ارائه‌ی تبیین‌هایی فراهم کند که در پیشگاه عقل سلیم و شواهد موجود، صادقانه و غیرگمراه‌کننده باشند.
کلیدواژه‌ها: سوگیری، عینیت تاریخی، معرفت‌شناسی تاریخ، تاریخ منصفانه، استانداردهای کاوش عقلانی	

استناد: رفسنجانی مقدم، علیرضا (۱۴۰۴). مروری بر مقاله «سوگیری در توصیف، تفسیر و تبیین تاریخی» تاریخ علم، ۲۴ (۲)، ۱۷۱-۱۸۲.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jihs.2026.411786.371887>

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان.

مقدمه

ارتباط انسان با تاریخ و گزاره‌های تاریخی، پیوندی ناگسستنی است. با توجه به پیامدهای عمیق تاریخ در حیات و آینده جوامع، این دغدغه معرفت‌شناختی همواره وجود دارد که مبدا تاریخ مدون، فاقد واقع‌نمایی بوده و به سوگیری‌های گوناگون آلوده باشد؛ چرا که به تعبیر مک‌کالا^۱، اگر باورهای ما درباره گذشته کاذب باشند، درک ما از حال و برنامه‌ریزی‌مان برای آینده دچار لغزش خواهد بود (مک‌کالا، ۱۹۹۸: ۱).

در این میان، اندیشمندانی نظیر «فرانکلین آنکرسمیت»^۲ و «هایدن وایت»^۳ با نفی کلی عینیت تاریخی، معتقدند اگرچه مورخان می‌توانند واقعیت‌های جزئی را از شواهد استخراج کنند، اما فرایند معنابخشی به این وقایع و ترسیم پیوند میان آن‌ها، تابعی از تخیل خلاق^۴ مورخ است. از منظر وایت، اثر تاریخی سازه‌ای کلامی است که وانمود می‌کند شمایی از گذشته است، اما در واقع محصول انتخاب‌هایی زیبایی‌شناختی یا اخلاقی است تا معرفت‌شناختی (وایت، ۱۹۷۳: ix).

در بستر این نقدهای معرفت‌شناختی، تاریخ‌نگاری معاصر میان دو نحله اصلی گرفتار شده است: عینیت‌گرایی اثبات‌گرا^۵ و نسبیت‌گرایی پست‌مدرن^۶. نویسنده در مقاله «سوگیری در توصیف، تفسیر و تبیین تاریخی»، ضمن تبیین مفهوم سوگیری، در پی یافتن راه سوم است. وی با پذیرش برخی ملاحظات پست‌مدرنیستی، از امکان دستیابی به تاریخ منصفانه دفاع می‌کند. او ابتدا به تعریف سوگیری^۷ پرداخته و آن را «ترجیح یک روایت بر روایتی دیگر، صرفاً به دلیل سازگاری آن با منافع یا پیش‌فرض‌های روایتگر» توصیف می‌کند (مک‌کالا، ۱۹۹۸: ۱۷) و سپس از این ایده دفاع می‌کند که دستیابی به تاریخی عاری از سوگیری و صیانت از عینیت تاریخی امکان‌پذیر است.

1. C. Behan McCullagh

2. F. R. Ankersmit

3. Hayden White

4. creative imagination

5. Positivist Objectivism

6. Postmodern Relativism

7. bias

کالبدشکافی چهارگانه سوگیری در معرفت‌شناسی تاریخ

برای درک دقیق چپستی سوگیری، باید مرز میان «گزینش اجتناب‌ناپذیر مورخ» و «تحریف همراه‌کننده» را روشن ساخت. در ادامه، چهار وضعیتی که بستر بروز سوگیری در روایت‌های تاریخی هستند، مورد کالبدشکافی قرار می‌گیرند:

عدم تفسیر درست شواهد

تفسیر تاریخی زمانی ضرورت می‌یابد که برای توصیف یا تبیین یک پدیده، بیش از یک مسیر به یک اندازه رضایت‌بخش وجود داشته باشد. در واقع، شواهد تاریخی همواره به خودی خود سخن نمی‌گویند و این مورخ است که باید به آن‌ها معنا ببخشد. مورخان معمولاً تفاسیری را ترجیح می‌دهند که انسجام بیشتری داشته باشند، یعنی بتوانند تعداد بیشتری از واقعیت‌های پراکنده را ذیل یک چتر معنایی گرد آورده و وقوع آن‌ها را معقول سازند. انتخاب میان این تفاسیر بدیل، ناگزیر بازتاب‌دهنده علایق و منافع مورخ است؛ اما این انتخاب تنها زمانی به سوگیری آلوده می‌شود که همراه‌کننده^۱ باشد. همراه‌کنندگی در اینجا به این معناست که تفسیر ارائه شده، متضمن ادعاهایی درباره موضوع باشد که با شواهد موجود سازگار نبوده و در تحلیل نهایی، کذب محسوب شوند.

ندیدن تمام واقعیت‌ها

این نوع سوگیری زمانی رخ می‌دهد که مورخ روایتی موجه اما ناقص ارائه دهد. برای مثال، در نگارش زندگی‌نامه یک شخصیت سیاسی، مورخ ممکن است بنا بر منافع خود، صرفاً بر صفات اخلاقی مثبت یا رذایل رفتاری او تمرکز کند. نتیجه چنین رویکرد گزینشی، تبدیل سوژه به یک قدیس یا یک جنایتکار مطلق است که هر دو از واقعیت فاصله دارند. اگرچه هر توصیفی به دلیل محدودیت‌های متن و پرهیز از اطاله ملال‌آور، نیازمند گزینش است، اما اگر این گزینش منصفانه باشد، سوگیری محسوب نمی‌شود.

1. misleading

با این حال، چالش عمیق‌تر زمانی است که منتقدان مدعی می‌شوند توصیف هرگز نمی‌تواند فارغ از سوگیری باشد، زیرا مبتنی بر پیش‌داوری درباره ماهیت موضوع است. برای نمونه، در توصیف شخصیت یک انسان، مورخ ناگزیر است پیش‌فرضی درباره ماهیت انسانی داشته باشد؛ پیش‌فرضی که زاویه دید آن متغیر است، چنان‌که سنت افلاطونی آن را بر پایه فضایل بنیادین، سنت مسیحی بر اساس کشاکش میان خودخواهی و خیرخواهی، و نگاه کانتی بر مبنای میزان پیروی از اصول اخلاقی عقلانی تبیین می‌کند. «سی. بیهان مک‌کالا» معتقد است شناخت این پیش‌فرض‌ها نباید به طرد تاریخ منجر شود، بلکه باید مسیری برای اصلاح آن باشد. برای مثال، تاریخ‌نگاری سنتی که نیمی از جامعه (زنان) را نادیده گرفته یا صرفاً به تاریخ از بالا^۱ (روایت قدرتمندان) پرداخته، باید با تاریخ از پایین^۲ (روایت طبقات فرودست و زنان) تکمیل شود تا نگاه ناقص ما به گذشته اصلاح گردد.

توصیف کلی نادرست

این سوگیری زمانی رخ می‌دهد که توصیف کلان مورخ از یک دوره یا پدیده، متضمن ادعاهایی باشد که کذب بودن آن‌ها بر اساس شواهد موجود محرز است. مثال بارز آن، رویکرد برخی مورخان جزم‌اندیش مارکسیست است که هر حرکت اجتماعی را لزوماً یک انقلاب طبقاتی توصیف می‌کنند. این در حالی است که شواهد ممکن است نشان دهد واقعه مذکور صرفاً یک کودتای سیاسی در رده‌های بالای قدرت بوده و هیچ ارتباطی با جنبش‌های طبقاتی یا مطالبات کارگری نداشته است. در اینجا، قالب فکری مورخ، او را به سمتی برده که واقعیتی کاذب را به کل یک رویداد نسبت دهد.

سوگیری در تبیین‌های علی

یک تبیین علی مطلوب تبیینی است که تمامی علل و متغیرهای دخیل در وقوع یک حادثه را وزن‌دهی کرده و از آن‌ها نام ببرد؛ با این حال، مورخان معمولاً بخشی از علل را که با تئوری یا منافعشان سازگارتر است گزینش می‌کنند. اگر این گزینش به‌گونه‌ای باشد که خواننده برداشتی گمراه‌کننده از «فرایند منجر

1. History from above

2. History from below

به وقوع رویداد» پیدا کند، سوگیری علی رخ داده است. مثال کلاسیک این وضعیت، تبیین‌های آغاز جنگ جهانی اول است؛ به‌طوری که لیبرال‌ها با گزینش علل دیپلماتیک، جنگ را نتیجه شکست مذاکرات در ماه‌های پایانی می‌دانند، در حالی که مارکسیست‌ها با تمرکز بر اقتصاد، آن را پیامد ناگزیر سرمایه‌داری و امپریالیسم رقابتی قلمداد می‌کنند و در مقابل، محافظه‌کاران با نگاهی بدبینانه به بشر، وقوع جنگ را به طمع و پرخاشگری در ذات انسان پیوند می‌دهند. در هر سه مورد، مورخ با نادیده گرفتن سایر علل، تصویری تک‌بعدی و در نتیجه سوگیرانه از یک پدیده چندوجهی ارائه داده است.

ریشه‌یابی سوگیری

نویسنده با ظرافتی خاص تأکید می‌کند که نباید هرگونه روایت تاریخی نادرست را لزوماً «سوگیرانه» قلمداد کرد. او میان انواع خطاها و خاستگاه‌های آن‌ها تمایز قائل شده و سه سطح متفاوت از خطا را شناسایی می‌کند:

خطاهای تصادفی و سوگیری

نخستین سطح، مربوط به لغزش‌هایی است که از عواملی نظیر خستگی، بی‌دقتی در خوانش اسناد یا نادیده گرفتن سهوی برخی منابع ناشی می‌شود. در این موارد، اگرچه با یک «اشتباه (یا ناموجه)» روبرو هستیم، اما نمی‌توان مورخ را به سوگیری متهم کرد. سوگیری (همانطور که قبلاً بیان شد)، برخلاف خطای تصادفی، امری ساختارمند و هدفمند است که از ترجیح یک روایت بر روایتی دیگر به دلیل منافع مورخ ناشی می‌شود. لذا عنصر «انگیزه»، فصل‌میز میان خطای علمی و سوگیری است. نویسنده معتقد است که سوگیری همواره ریشه در انگیزه‌های مورخ دارد که به دو صورت مستقیم و غیرمستقیم تبلور می‌یابند. انگیزه مستقیم، برخاسته از منافع شخصی و فردی مورخ است؛ اما انگیزه غیرمستقیم پیچیده‌تر بوده و متأثر از مبانی فکری و هنجارهای گروه اجتماعی متبوع مورخ است. برای نمونه، تعلق به یک گروه اجتماعی می‌تواند نگاه مورخ را به طبیعت انسان شکل دهد؛ چنان‌که مورخ متأثر از سنت لیبرال، با این پیش‌فرض که انسان اساساً توسط عقل و اصول اخلاقی برانگیخته می‌شود، تحلیل‌های تاریخی خود را بر پایه عقلانیت کارگزاران بنا می‌کند. در مقابل، مورخ مارکسیست محرک اصلی انسان را منافع اجتماعی -

اقتصادی و طبقاتی می‌داند و در تاریخ، تنها به دنبال تضادهای مادی و پیوندهای اقتصادی است. در نهایت، همین انگیزه‌های غیرمستقیم و پیش‌فرض‌های برخاسته از هویت گروهی است که آگاهانه یا ناآگاهانه، روایت مورخ را از مسیر عینیت خارج کرده و به سمت سوگیری سوق می‌دهد.

سوگیری شخصی و فرهنگی

مک‌کالا در تبیین ریشه‌های انحراف از عینیت، میان دو سطح متمایز از سوگیری تفکیک قائل می‌شود:

سوگیری فردی^۱

این سطح از سوگیری ریشه در عواطف، علایق و حب و بغض‌های شخصی مورخ دارد. در اینجا، مورخ به‌مثابه یک سوژه، آگاهانه یا ناآگاهانه، روایت خود را به‌گونه‌ای تنظیم می‌کند که با منافع فردی یا باورهای شخصی‌اش سازگار باشد. از آنجا که این سوگیری از خاستگاهی فردی برمی‌خیزد، نقد و شناسایی آن توسط سایر پژوهشگران به نسبت آسان‌تر است.

سوگیری فرهنگی^۲

سوگیری فرهنگی پدیده‌ای بسیار پیچیده‌تر و کلان‌تر است. این وضعیت زمانی رخ می‌دهد که یک پیش‌فرض نادرست بر تمام بدنه‌ی علمی و اتمسفر فکری یک فرهنگ یا دوران حاکم شود. ویژگی کلیدی سوگیری فرهنگی این است که صرفاً در خدمت منافع یک فرد نیست، بلکه منافع جمعی یک گروه غالب را تأمین و بازتولید می‌کند.

نمونه‌ی بارز این وضعیت، هژمونی آندروسنتریک^۳ یا مردم‌محور در تاریخ‌نگاری کلاسیک غرب است. در این پارادایم فکری، نقش زنان، بردگان و طبقات فرودست به‌طور نظام‌مند به حاشیه رانده شده است. نکته‌ی معرفت‌شناختی حائز اهمیت این است که شناسایی این نوع سوگیری برای افرادی که درون آن

1. Individual Bias

2. Cultural Bias

3. Androcentric

فرهنگ تنفس می‌کنند، بسیار دشوار است؛ زیرا این پیش‌فرض‌ها نه به‌عنوان یک نظر، بلکه به‌عنوان بدیهیات مسلم یا واقعیت محض پذیرفته شده‌اند.

اهمیت سوگیری

پیش از بررسی امکان اجتناب از سوگیری، باید به این پرسش پاسخ داد که چرا سوگیری واجد اهمیت است؟ تاریخ‌های سوگیرانه با نقاب «روایت منصفانه»، تصویری کاذب از واقعیت ارائه می‌دهند که فراتر از یک خطای نظری، پیامدهای مخرب عملی به‌همراه دارد. نویسنده دو پیامد بنیادین را برای این وضعیت برمی‌شمارد:

ایجاد و تداوم بی‌عدالتی

توصیف‌های سوگیرانه به‌دلیل ماهیت یک‌جانبه خود، ذاتاً ناعادلانه هستند؛ زیرا وقایع را صرفاً به‌گونه‌ای بازنمایی می‌کنند که با منافع مورخ یا گروه او سازگار باشد. این بی‌عدالتی به‌ویژه در تبیین‌های علی مربوط به منازعات آشکار می‌شود. برای نمونه، روایت‌هایی که مسئولیت یک جنگ را صرفاً به خصومت یکی از طرفین نسبت می‌دهند و از ذکر تحریکات یا نقش طرف مقابل خودداری می‌کنند، تاریخی ناعادلانه خلق می‌کنند که در آن حقیقت قربانی مصلحت شده است.

کج‌فهمی ساختارها و فرایندهای اجتماعی

سوگیری در تبیین، منجر به کج‌فهمی‌های جدی در مورد چگونگی کارکرد جامعه می‌شود که می‌تواند به پاسخ‌های کاملاً نادرست برای معضلات اجتماعی بینجامد. گاهی تبیین یک معضل ساختاری، به اشتباه به ویژگی‌های فردی نسبت داده می‌شود، بعنوان مثال برخی مورخان یا تحلیل‌گران، بیکاران را به دلیل تنبلی یا فقدان صلاحیت سرزنش می‌کنند؛ در حالی که ریشه اصلی مشکل در ساختار اقتصادی نهفته است (مثلاً وجود تنها یک فرصت شغلی برای هر ده متقاضی). این سوگیری باعث می‌شود به جای اصلاح ساختار اقتصادی، به اشتباه بر تنبیه یا اصلاح فرد تمرکز شود.

در مقابل، برخی از تاریخ‌جانب‌دارانه با هدف جبران عدم توازن‌های تاریخی دفاع می‌کنند. آن‌ها معتقدند تمرکز انحصاری بر گروه‌های تحت ستم (مانند اقلیت‌ها یا استعمارشدگان)، باعث بازشناسی ارزش

و هویت آن‌ها شده و زمینه‌ساز رفتار عادلانه در آینده می‌شود. نویسنده ضمن پذیرش قدرت این استدلال، نگرانی عمیقی را مطرح می‌کند: تمرکز صرف بر دیدگاه ستم‌دیدگان، خطر نادیده گرفتن «منطق کنش» دیگران را در پی دارد. وی مثال بومیان استرالیا را مطرح می‌کند؛ در حالی که جدا کردن کودکان بومی از خانواده‌هایشان از دیدگاه قربانیان عملی وحشتناک و ظالمانه بود، اما سفیدپوستان مجری این طرح، اغلب با انگیزه‌ی (هرچند نادرست) «خیرخواهی» و با هدف تأمین آینده‌ای بهتر برای کودکان دست به این کار می‌زدند.

بنابراین، اگر مورخ صرفاً به روایت یک سمت بسنده کند، شخصیت‌های تاریخی را به دو قطبی مطلق سیاه و سفید (ظالم محض و مظلوم محض) تبدیل می‌کند. نگاه منصفانه مستلزم درک دیدگاه تمام بازیگران است تا از تقلیل‌گرایی و سوگیری تک‌بعدی اجتناب شود.

راه برون رفت از سوگیری و حل عینیت تاریخی

مک‌کالا در مقابل دیدگاه پست‌مدرنیسم تأکید می‌کند که تأثیر علایق مورخ بر تاریخ‌نگاری، لزوماً به معنای فروپاشی استانداردهای عقلانی نیست. او میان توصیف منصفانه^۱ و روایت همراه‌کننده^۲ تفکیک قائل شده و معتقد است هدف تاریخ‌نگار ارائه یک تصویر جامع و تمام‌عیار از گذشته نیست؛ چرا که چنین چیزی ممکن نیست. در واقع، رسالت اصلی مورخ ارائه تبیینی است که مخاطب را به اشتباه نیندازد. از نظر او، اعتبار یک متن تاریخی در این است که آگاهانه از سوگیری‌های منتهی به کذب پرهیز کند و با شواهد موجود سازگار باشد، نه اینکه ادعای بی‌طرفی مطلق داشته باشد.

نویسنده ابتدا به ایده توماس هسکل^۳ در دفاع از عینیت تاریخی می‌پردازد که «بی‌طرفی»^۴ را ظرفیتی برای کنار گذاشتن منافع شخصی در حین بررسی شواهد و تدوین روایت گذشته می‌داند. او در نقد این پیشنهاد استدلال می‌کند که واژه بی‌طرفی، نوعی کناره‌گیری زاهدانه و عدم تعهد به هرگونه پیش‌فرض را

1. Fair description

2. Misleading account

3. Thomas Haskell

4. detachment

القا می‌کند؛ گویی مورخ در بیرون از میدان کاوش ایستاده است. در مقابل، او سپس پیشنهاد خودش را مطرح می‌کند:

پیشنهاد من این است که آنچه یک تاریخ را تا حد امکان عینی می‌سازد، بی‌طرفی نیست، بلکه «تعهد به استانداردهای کاوش عقلانی»^۱ است که قوی‌تر از تعهد فرد به یک نتیجه خاص باشد. شک‌گرایان تصور می‌کنند که ما نمی‌توانیم احتمالات متفاوت از آنچه ترجیح می‌دهیم را منصفانه بررسی کنیم، اما همان‌طور که هسل خاطر نشان می‌کند، مورخان اغلب دقیقاً همین کار را انجام می‌دهند. متعهد بودن به استانداردهای کاوش عقلانی، به معنای اعمال استانداردهای ارزیابی عقلانی در فرایند تحقیق تاریخی است. این به معنای بی‌طرف بودن نیست، بلکه به معنای متعهد بودن به شیوه خاصی از تفکر است (مک‌کالا ۱۹۹۸: ۵۵).

هر دو رویکرد فیلسوفان درونگرا (فیلسوفانی که معتقدند شناخت ارزش ذاتی یک فعالیت، به‌خودی‌خود میل به انجام آن را در انسان برمی‌انگیزد) و برون‌گرایان (بر این باورند که افراد تنها زمانی برانگیخته می‌شوند که موقعیت پیش‌رو با امیال و منافع موجود آن‌ها گره خورده باشد. بهترین راه برای ایجاد انگیزه در مورخان جهت پایبندی به عقلانیت، تأکید بر سازوکارهای نظارتی نظیر نظارت هم‌تایان^۲ است؛ چرا که امنیت شغلی و جایگاه حرفه‌ای آن‌ها مستقیماً به انطباق آثارشان با استانداردهای عقلانی پذیرفته‌شده بستگی دارد) در حوزه پژوهش معتبر هستند؛ بدین معنا که برای تولید تاریخی مسئولانه، باید هم‌زمان به «وجدان اخلاقی» مورخان (به‌عنوان محرک درونی) و «نفع شخصی» آن‌ها در کسب تأییدات حرفه‌ای (به‌عنوان محرک بیرونی) متوسل شد.

مک‌کالا برای اثبات این مدعا که تعهد به عقلانیت می‌تواند بر سوگیری‌های شخصی غلبه کند، به تحقیقات بنیادین روان‌شناس برجسته، زیوا کوندا^۳ استناد می‌جوید که بر پدیده‌ای موسوم به استدلال انگیزشی تمرکز دارد. این پدیده تبیین می‌کند که چگونه انگیزه‌ها و تمایلات درونی بر شیوه‌ی پردازش اطلاعات اثر می‌گذارند. بر اساس یافته‌های کوندا، دو نوع محرک متفاوت در مواجهه با اطلاعات وجود

1. Commitment to standards of rational inquiry

2. Peer Review

3. Ziva Kunda

دارد؛ نخست «انگیزه برای دقت» که در آن فرد تنها در پی دستیابی به صحیح‌ترین پاسخ ممکن است (کوندا، ۱۹۹۰: ۴۸۱)، و دوم «انگیزه برای یک نتیجه خاص» که در آن پژوهشگر از پیش تمایل دارد به نتیجه‌ای مشخص، نظیر اثبات قهرمانی یک شخصیت تاریخی، دست یابد (کوندا، ۱۹۹۰: ۴۸۳-۴۸۲). تحقیقات زیوا کوندا نشان می‌دهد که هرچند افراد با انگیزه دستیابی به دقت، نتایج بسیار معتبرتری می‌گیرند، اما صرف‌خواستن برای دقیق بودن کافی نیست. برای اینکه این انگیزه به ثمر برسد، مورخ باید علاوه بر در اختیار داشتن راهبردهای استدلالی مناسب، این راهبردها را برتر از شیوه‌های دیگر بداند و قادر باشد در هر لحظه به آن‌ها دسترسی پیدا کند. از این رو، مک‌کالا نتیجه می‌گیرد که آموزش روش‌مند مورخان و آگاه کردن آن‌ها از چگونگی ارزیابی عقلانی شواهد، مستقیماً به کاهش سوگیری کمک می‌کند. با این حال، یکی از جالب‌ترین و در عین حال هشداردهنده‌ترین یافته‌های کوندا این است که اگر محققى تشنه‌ی یک نتیجه خاص باشد، به چالش کشیدن او برای دقیق بودن ممکن است اثر عکس بگذارد؛ چرا که در این حالت، فرد به جای اصلاح سوگیری، از تمام توان ذهنی خود استفاده می‌کند تا دفاعیات پیچیده‌تری برای نتیجه‌ی مورد علاقه خود بسازد و عقلانیت را به جای کشف حقیقت، به خدمت توجیه سوگیری درآورد. راه برون‌رفت از این بن‌بست، در مواجهه با شواهد ناهمساز^۱ نهفته است؛ یعنی گرایش به تأیید خود، تنها زمانی از بین می‌رود که افراد وادار شوند به شواهدی که با فرضیاتشان ناسازگار است توجه کنند. اینجاست که تعهد به استانداردهای عقلانی معنا پیدا می‌کند؛ مورخ متعهد کسی نیست که فاقد احساسات باشد، بلکه کسی است که عمداً به دنبال شواهدی می‌گردد که خلاف میل اوست و تعهدش به روش تحقیق عقلانی، قدرتمندتر از تعهدش به نتیجه‌ی نهایی است. مک‌کالا استدلال می‌کند که بی‌طرفی به معنای ایستادن در بیرونِ گود نیست، بلکه به معنای پذیرش راهبردهای عقلانی، مانند بررسی تمام علل احتمالی و نادیده نگرفتن شواهد مخالف، به عنوان اصول برتر است. تنها از این طریق است که می‌توان بر توهمات انگیزشی غلبه کرد؛ توهماتى که وقتى مبنای تصمیم‌گیری قرار می‌گیرند، مانع از انطباق درست ما با واقعیت می‌شوند.

چالش نهایی زمانی رخ می‌دهد که خود شواهد و اسناد بر جای مانده، آلوده به سوگیری باشند. مک کالا با تکیه بر متدولوژی مارک بلاک^۱، استدلال می‌کند که شواهد نباید به مثابه حقیقت مطلق، بلکه باید همچون ردپا، مورد بازجویی قرار گیرند. مارک بلاک در تحلیل «منشور جعلی شارلمانی»^۲ نشان می‌دهد که یک سند مجعول، اگرچه درباره شارلمانی اطلاعات نادرستی ارائه می‌دهد، اما حقیقتی بزرگ‌تر را درباره انگیزه‌ها و اهداف جعل‌کنندگان در دوران فردریک بارباروسا فاش می‌کند. در واقع، دروغ سند درباره گذشته، حقیقتی را درباره زمان نگارش خود برملا می‌سازد.

در همین راستا، مک کالا به پژوهش‌های الین شوالتر^۳ درباره بیماری‌های روانی زنان در قرن نوزدهم استناد می‌کند. در آن عصر، روان‌پزشکان مرد هر زنی را که از هنجارهای خانه‌داری سرپیچی می‌کرد، به «هیستریک» متهم می‌کردند؛ برچسبی که حتی توسط خود زنان نیز پذیرفته شده بود. مایلز فربورن^۴ با اشاره به سکوت و حذف در این آرشیوها، معتقد است که مورخ منصف نباید به ظاهر این اسناد بسنده کند. او با بازجویی از این شاهدان خاموش و تحلیل هژمونی «آندروسنتریک» (مردمحور) زمانه، حقیقت را از دل شواهد سوگیرانه استخراج می‌کند. در این رویکرد، سوگیری موجود در سند دیگر مانعی برای شناخت نیست، بلکه خود به موضوع تحقیق بدل می‌شود تا ساختارهای قدرت و تفکر یک دوران را افشا کند.

در نهایت سی. بیهان مک کالا معتقد است که سوگیری‌های شخصی با پایبندی به تعهدات عقلانی و اخلاق حرفه‌ای تا حد زیادی قابل رفع هستند؛ اما سوگیری فرهنگی، به دلیل ماهیت ناخودآگاه و ساختار جمعی‌اش، همچنان چالش‌برانگیزترین مانع در مسیر عینیت باقی می‌ماند. از نظر او، تنها راه عبور از این بن‌بست، تبدیل تاریخ‌نگاری از یک پویش فردی به یک «پروژه جمعی و جهانی» است. ما بیش از هر زمان

1. Marc Bloch

۲ اعتبار و ابهت شارلمانی (امپراتور فرانک‌ها و بنیان‌گذار امپراتوری مقدس روم) چنان عظیم بود که در طول قرون وسطی، بسیاری از نهادها اقدام به ساختن «منشورهای جعلی شارلمانی» کردند تا امتیازات، اراضی یا خودمختاری خود را تضمین کنند. این اسناد، محصولات اصیل دیوان‌سالاری کارولنژی نبودند، بلکه قرن‌ها بعد ساخته شدند تا مبنایی قانونی برای ادعاهایی فراهم کنند که فاقد مستندات مشروع بودند (بیورک [Bjork]، ۲۰۱۰، ج ۱: ۳۶۴).

3. Elaine Showalter

4 Miles Fairburn

دیگری به «تکثر صداها»^۱ نیازمندیم؛ بستری که در آن مورخان با پیشینه‌های فرهنگی، جنسیتی و طبقاتی گوناگون، روایت‌های یکدیگر را در معرض نقد و بازبینی قرار دهند. در چنین پارادایمی، تاریخ‌نگاری منصفانه دیگر به معنای ادعای ارائه آینه تمام‌نمای گذشته نیست، بلکه تلاشی مداوم برای ترسیم تصویری است که در پیشگاه شواهد موجود و پیش‌فرض‌های عقل سلیم، قابل دفاع و عاری از گمراهی باشد. آینده این رشته نه در ادعای تصاحب حقیقت مطلق، بلکه در گرو تعهد به فرآیندی پویا است که در آن «انصاف روش‌شناختی» بر «علاقه ایدئولوژیک» پیشی می‌گیرد.

منابع

- Bjork, R. E. (2010). *The Oxford dictionary of the Middle Ages*. Oxford University Press.
- Kunda, Z. (1990). *The case for motivated reasoning*. *Psychological Bulletin*, 108(3), 480–498.
- McCullagh, C. B. (1984). Bias in historical description, interpretation, and explanation. *History and Theory*, 23(3), 275–303.
- White, H. (1973). *Metahistory: The historical imagination in nineteenth-century Europe*. Johns Hopkins University Press.